

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

به مناسبت بحث اخذ اجرت بر واجبات هم شیخ فرموده هم دیگران، هم شیخ در اینجا هم در کتابشان در قضاء صلاة و دیگران، متعرض بحث حقیقت نیابت در عبادات شدند.

مخصوصاً این مسئله نماز میت و اینها که نماز می خوانند از طرف او، آیا این تصویر می شود یا نه؟ چون در نماز قصد قربت معتبر است و اخذ اجرت اینجا منافی با قصد قربت است.

می شود اجاره بدهد خودش برای عبادات، چون در عبادات قصد قربت معتبر است و با مسئله طرح پول آن حالت قربت از بین می رود. این ظاهر مطلب.

عرض کردیم البته خب چون طولانی صحبت کردم، من یک مقداری می خوانم، بعد صحبت خودمان را عرض می کنم.

این مطلب را چون در کلمات شیخ قدس الله نفسه آمده و قبلش هم آمده، و اصحاب ما، این اصحاب متأخر ما این مسئله را از این زاویه که اجرت بر عبادات معقول است یا نه؟ من جمله همین نماز میتی که متعارف است، این را مطرح کردند. و سعی کردند توجیهاتی برای این انجام بدهند.

در این علمای متأخر ما مرحوم آقای اصفهانی خیلی مفصل این را نوشتند. یک مدتی هم امروز گفت که شبیه استخاره مند که حالا متن ایشان را بخوانم یا متن آقای خویی را بخوانم؟ آقای خویی تلخیصش کرده اند خدا رحمتشان کند راحت کردند ما را، و الا مرحوم آشیخ محمد حسین خیلی مفصل حدوداً ۴ صفحه نوشته ۴ صفحه و نیم، از صفحه ۲۲۲ ایشان نوشته تا آخر رساله اخذ اجرت بر واجبات که تقریباً اوایل صفحه ۲۲۷ تمام می شود. یعنی حدود چهار صفحه و نیم ایشان راجع به این مطلب، خیلی هم مفصل وارد بحث شدند که چون دیدیم خیلی به ذهن ما به آن تقریبی که ما داریم محصلی ندارد، برای آشنایی اش اجمالاً همین عبارت مرحوم آقای خویی را فعلاً بخوانم کافی است. البته یک جایی یک چهار پنج سطری ایشان از همان عبارات مرحوم استادشان نقل کردند. عین عبارات ایشان را آوردند.

عرض کنم این مسئله من توضیحاتش را عرض کردم این در صدر اسلام مطرح بوده، از اول مطرح بوده بین فقهای عامه و خاصه. لکن نه به عنوان اخذ اجرت، الان در زمان ما روی بحث اخذ اجرت است. آن جا که مطرح بوده اصل خود عمل مطرح بوده. اصلاً شما مثلاً

نماز بخوان از طرف میت، این ثوابش به میت می رسد یا نه؟ شبهه معروفش هم لا تزر وازرة وزر اخرى، اگر کسی گناه کرد کس دیگری بخواهد نماز بخواند چه فایده ای برای او دارد. لذا این مسئله از اول محل کلام بوده، والا در روایات ما، در روایات ما هم آمده این مسئله، اما در روایات ما بحث اخذ اجرت نیامده، در روایات ما دارد ما لکم لا تبرون والدیکم حیین او میتین، چه زنده و چه مرده بر والدین بکنید. حضرت سوال کردند که آقا زنده که فهمیدیم حالا مرده چطور بر والدین بشود؟ قال تصوم عنهما و تصلی عنهما و تصوم عنهما و صدق عنهما، روزه بگیرند از طرف والدین چون که مرده اند این هم یک نوع برّ است.

و تمسک بیشتر در دنیای اسلام با قطع نظر از این روایتی که ما در دنیای شیعه خواندیم، بیشتر روی مسئله اذامات ابن ادم ان قطع عمله یا عمله مثل این که یک نسخه منیة المرید شهید دارد عمله، لکن بقیه نسخ عمله، یا یک نسخه از مجمع البیان طبرسی هم نقل کرده، ان قطع عمله الا من ثلاث، ولد صالح یدعو له، صدقة جاریه و آن یکی دیگر، ورقة علم ینتفعه. پس معلوم می شود، ولد صالح یدعو له و یستغفر له، اگر کاری را بچه انجام داد، به پدر در حالت برزخ می رسد. عمده ای که بین اهل سنت رویش مانور داده شده، دیگر چون نمی خواهم وارد آن بحث بشوم در نیابت از میت، عمده اش این است، یعنی عمده اش کسانی که گفتند نمی شود لا تزر وازرة وزر اخرى، آن کسانی هم که گفتند می شود این مضافاً به حدیث حج. حدیث حج خیلی معروف است که قالت له امرأة عرض کردم این قصه خیلی مفصلی است، چند تا حکم در همین قصه است که حالا واردش نمی شویم. اهل سنت مثل صحیح بخاری و دیگران دارند، مقداری از آن پیش ما آمده، پیش اهل سنت بیشتر آمده و تکه تکه شده، اگر جمع بکنند خودش شاید یک شبه کتابی بشود. خیلی تکه تکه شده دیگر من نمی خواهم الان جمعش را بگویم.

زنی بوده از خصم، از خصمیه، حتی بچه ای هم همراهش داشته حدود یک ساله برای حج. رفعت الیه صبیاً فقالت یا رسول الله الهذا حج قال نعم و لک اجرا، یکی از احکام این است که در خصوص حج فتوای اصحاب هم فعلاً بر همین است، تنها عبادتی که از غیر ممیز صحیح است حج است. هیچ عبادتی نداریم، صوم، مثلاً بچه کوچک را شما به او غذا ندهید مثلاً به عنوان روزه، هیچ استحباب ندارد. تنها عبادتی که از غیر ممیز مستحب است، حج است. و لذا عرض کردیم مرحوم آقای خویی مبنایشان این است که حج واجب با مستحب ماهیتش فرق می کند. چون نمی شود از غیر ممیز، اینجا ما عبادتی نداریم. و عرض کردیم عده ای اعتقادشان این است که نه در حج مستحب هم، مستحب بزرگ و با بچه غیر ممیز فرق می کند. دو تا ماهیت هستند، دو تا ماهیت حج است. درست هم هست، باید ماهیتش فرق بکند. دیگر وارد بحث حج نمی شویم.

بعد از جمله احکامی که در اینجا هست یا رسول الله ان ابی ادرکته فريضة الحج وهو شيخ كبير لا يستطيع ... راحلة، فقال رسول الله رأيتني به صيغه مخاطب مونث، رأيتني لو كان علي ايک دين اكنت قاضيته دين؟ قالت نعم، قال فدين الله احق عن يقضى. از این روایت در می آید که حج هم به عنوان دين است. از این روایت در می آید این مطلب.

پس بنابراین مجموعه شواهد را دو طرف اقامه کردند. آن بحثی که الان با دنیای اهل سنت ما داریم بحث سر صحت و فساد است. یک بحثی باز بین خود علمای ما مطرح شده اخذ اجرت، اضافه بر آن، روشن شد؟ محور بحث اول. این محور بحث را ما با سنی ها با هم نداریم، اصلاً در این بحث وارد نشدند.

کما اینکه من همیشه عرض می کردم خدمتون، ما غیر از اینکه باید در مسائل فقهی مثلاً در مسائلی که مطرح، مخصوصاً مکاسب، مطرح می کنیم در دنیای شیعه، آن قسمت هایی هم که در دنیای سنی ها داریم مطرح کنیم که روشن بشود ما کجاییم و آنها کجا، و عرض کردیم اضافه بر او قسمت هایی هم با دنیای آزاد داریم، با همین قوانین اروپا آمریکا، کشورهای آزاد هم قوانینی در مکاسب و بیع و خرید و فروش و اینها دارند. آنها هم جایگاهش روشن بشود. همین یک جایگاهی باز ما با آنها داریم و این طور نیست که فقط با سنی ها داشته باشیم.

لذا همیشه در مباحث این سه نکته را در ذهنتان باشد. این مبحثی که ما الان داریم اخذ اجرت بر عبادات، حقیقت نیابت، این اصلاً با دنیای غرب مطرح نیست، چون آنها عبادات ندارند. این بحث فقط مال دنیای اسلام است. در دنیای اسلام هم آنی که مطرح است اصل خود نیابت است. اصل خود تنزیل است که من از طرف مرده نماز بخوانم، روشن شد؟ اصلاً بحث اجرت نیست.

در شیعه چرا، بحث اجرت است. الان هم یکی از راه های زندگی و اسباب معیشت شده، نستجیر بالله. یکی از راهها این شده. روایت هم ندارد. یعنی آن که بحث را معقد کرده، آن نکته اش این است. یعنی از اول قبل از این که وارد بحث بشود آنی که معقد کرده که بگوید آقا من پول دادم برای من از طرف پدرم نماز بخوان، چنین چیزی ما نداریم. در حج داریم، چون حج عرض کردیم یک نکات خاص خودش را دارد. حج این قدر شبهه اش قوی است که این احتمال دارد که اگر کسی مستطیع شد و نرفت حتی آن مالی که با آن حج می روند، آن هم تعلق تکلیف گرفته. مثلاً زاد و راحله، راحله که حالا حیوان است، زاد، مثلاً در آن زمان باید پانصد درهم بگذارند کنار، اصلاً این شخص که مرد حج نرفت، این پانصد درهم برای حج باید برود کنار خود به خود و در راه حج هم باید صرف بشود. و اگر نائب هم گرفتید بلا نسبت

فرض کنید بلانسیب نائب در راه فوت کرد، یک نائب دیگر بگیریم بقیه پول را بگیرد ببرد حج، اصلاً در حج یک خصلت دیگری دارد، حالا من نمی خواهم وارد بحث حج بشوم.

حتی آن شتر یا بلیط هواپیما، بلیط هواپیما گرفتیم که این آقا برود، قبل از اینکه به فرودگاه برسد، این خود بلیط هواپیما را باید بدهیم یک کسی دیگر حج برود. یعنی این حج یک ارتباط بالاتر از متعارف است. این در نماز ما نداریم، دقت می کنید؟ در روزه نداریم، اشتباه نشود. در بعضی از روایات ما دارد که حتی آن زاد و راحله، اگر نائب هم مرد باید صرف در حج بشود. خوب دقت کردید؟ اگر یادتان باشد اخیراً ما یک بحثی در باب صیغه و حدود دلالت صیغه مطرح کردیم، یکی از بحث هایی هم که آنجا اشاره کردیم همین ارتباط امر با مال در خارج بود. این خیلی مسئله مهمی است. مثلاً اگر کسی رفته حج ارتکاب کرد مثلاً تضلیل را که باید یک کفاره بدهد، باید یک گوسفند بکشد، در خانه اش هم گوسفند دارد، حالا فرض کنید من باب مثال، آیا این گوسفند به خاطر اینکه ارتکاب کرده این عمل را از ملکش خارج می شود یا نه؟ چون روایت دلیل داریم که اذبح شاتاً علیک دم، این علیک دم حدودش چیست؟ این معنایش این که گوسفندی هم که در خانه است از ملکش خارج شد و ملک فقرا شد؟ ما در آنجا این بحث ها را مطرح کردیم عنوان کردیم، بحث های لطیفی است از نظر قانونی خب این قسمت هایش قانونی است، با غرب هم قابل طرح است. حدود قوانین تا چه مقداری است، حدود اعتبارات قانونی، و مخصوصاً جایی که بخورد به یک مسئله مالی. دقت کردید؟ یکی هم در اینجا است. البته الان بنایشان این است که نماز و روزه را بدهند حتی از صلب مال، بنایشان جزو واجبات را، با اینکه واجبات مالیه نیستند، اینها واجبات بدنیه هستند. هر چه روایت داریم آن حج را قبول کردند آقایان، اما این را می گویند واجب، مثل نماز و روزه، این هم از ثلث نیست، از صلب مال است، یعنی مثل بقیه دیون است. و در باب ارث می دانید اولین کاری که می شود دیون خارج می شود بعد وصایا خارج می شود، بعد تقسیم می شود. طبیعت کار در باب میراث این طوری است. از جمله دیون این را گرفتند. عده ای هم نه گفتند این جزء ثلث است. گفتند نه خمس و زکات جزء این است. اینها عرض کردیم در محل خودش بحث هایش را عرض کردیم. انصافاً طبق قاعده همه اش مشکل دارد، حتی خمس و زکاتش هم مشکل دارد چه برسد به صلاة و صوم. اصلاً کلاً مشکل دارد.

اصلاً اصل وجوب قضاء میت مشکل دارد.

و آنجا هم عرض کردیم انصاف قضیه خوب دقت بکنید، این مطالبشان کمی قر و قاطی شده دیگر، حالا آقایان یک چیزهایی نوشتند،

ما هم نمی خوانیم فعلاً.

انصاف قضیه دو بحث با هم خلط شده: یکی انتفاع میت در عالم برزخ به اعمالی که به او داده می شود، این هم به ذهن این بنده سروپا تقصیر رسیده. یکی اینکه قضا بر او حساب بشود. چون قضا این است که انسان تکلیفی را در وقت خودش انجام نداده، فوت شده، دو مرتبه انجام بدهد که آن امر ثابت بشود. خوب دقت بکنید. مثلاً مردی بوده که ده سال نماز نخوانده، حالا پسرش یا بچه هایش برایش یا رفیقش یا مجاناً خواند، ده سال نماز از طرف رفیقش خواند، یا پول داد کسی خواند، حالا این اجرت، عرض کردم نیابت به این معنا در باب میت اجمالاً هم به لحاظ نص و فتوا موجود است بین ما. نکته ای که موجود نیست بین ما یک اخذ اجرت بر آن است، در روایات نیست، اما الان دیگر ابتلاء شده و جا افتاده. و یکی هم مسئله ای که ما مطرح کردیم که آیا این واقعاً قضا است یا فقط اهداء ثواب است. این که مرحوم آشیخ محمد حسین آخرهای رساله نقل می کند از بعضی اعظام عصر شاید مرادشان نائینی باشد نمی دانم مرادشان از اعظام کیست را نمی دانیم، احتمالاً مرادشان نائینی باشد، چون خب آشیخ محمد حسین از نائینی هم کوچک تر بودند، ولی خیلی نه، ایشان شش سال بعد از مرحوم نائینی وفاتش است. مرحوم نائینی ۱۳۵۵ است و ایشان ۶۱ است. لکن خب از نظر رتبه خب خیلی از مرحوم نائینی پایین تر حساب می شد قدس الله نفسه.

عرض کردم یک وقتی ما در نجف شنیده بودیم شاید هم از خود آقای بجنوردی که مرحوم آقای آشیخ محمد حسین رساله ای در مشفق نوشتند، قضایای تاریخی هم بگوئیم یک کمی، رساله ای در مشفق نوشته بودند، چاپ دارد رساله شان، داده بودند مرحوم نائینی، مرحوم نائینی فرموده بودند ایشان باید بیاید پای منبر من بنشیند. می گویند حالا این طور نقل می کنند.

ما این را از آقای بجنوردی پرسیدم خودم، از مرحوم آقای بجنوردی پرسیدم آیا این قصه شده؟ گفت من نمی دانم گفت من هم شنیدم اما ایشان فقط یک شبی که مرحوم نائینی رفت روی منبر نشست من بودم، خود آقای بجنوردی می فرمود، یک شبی که روی منبر نشست، همان اولش گفت باید بیاید زیر منبر بنشیند این را گفت اما گفت نفهمیدیم مرادشان آشیخ محمد حسین بود یا کس دیگری بوده، گفت این را گفت آقای نائینی که باید بیاید پای منبر.

به هر حال ایشان تعبیر اعظام عصر کردند لذا دقت کنید، ایشان آمده گفته این نیابت ها اهداء ثواب است اصلاً.

س:

ج: همان شاید مال او باشد، نوشته اعظام عصر، میرزای دوم به اصطلاح. بله، میرزای محمد تقی شیرازی چون بعد از مرحوم شیرازی

اول بود، میرزای اول سید است مرحوم آقا سید محمد حسین شیرازی. آشیخ محمد تقی شیرازی شیخ است، ایشان رهبر انقلاب در ثوره

العشرین به اصطلاح انقلاب سال ۲۰، ۱۹۲۰ میلادی است. عرض کنم شاید هم مال ایشان باشد، همان طور که شما می فرمایید. چون ایشان هم حاشیه مکاسب دارد، بعد هم نیست انصافاً دقیق است. گفتند مال کس دیگری هم ...

به هر حال انصافاً حاشیه دقیقی است قدس الله سره.

به هر حال من احتمال می دهم، خودم مراجعه نکردم. ایشان گفته حقیقتش اهداء ثواب است. خوب دقت بکنید. یعنی نص آمد بر اینکه از طرف میت نماز خوانده بشود. خب گیر هم کردند، چطور نماز، همان مثل لا تزروا زرة وزر اخرى، لذا برگشتش دادند به اهداء ثواب. این اهداء ثواب یعنی طبق قواعد نتوانستند این را درست بکنند. لذا خوب دقت بکنید.

س:

ج: نماز نخوانده دیگر.

س:

ج: یعنی وزر اخرى، البته خود این آیه هم بحث دارد اگر نگاه کنید تفسیر را نوشتند که ظاهر آیه خیلی انسجام ندارد. از آن مواردی است که گیر کردند آقایان. حاصل معنایش این است شاید هم ضرب المثل باشد، حاصل معنایش این است.

علی ای حال نمی خواهم حالا وارد بحث تفسیر آیه بشوم. نگاه بکنید معلوم است که آقایان گیر کردند. چون بعضی چیزها خیلی واضح است لکن از آن طرف مثلاً وقتی آدم دقت می کند همین آیه مبارکه وضوء و امسحوا برؤوسکم، این و امسحوا برؤوسکم قاعداً باید باشد و امسحوا برؤوسکم، چون در لغت عرب ممسوح را مستقیم می آورند آن ممسوح به را با باء می آورند، مثلاً مسح الكتاب بالید، این ید را باء که می آورند مال ید است. یا مسح الكتاب بالورقة، مسح الكتاب مثلاً بقماش، به پارچه ای به حریری، آن وقت و امسحوا برؤوسکم، یعنی سرتان را به یک چیزی بکشید، خب این خلاف ظاهر است، دستش را آدم به سرش می کشد. این باید و امسحوا برؤوسکم باشد، و امسحوا برؤوسکم باید یکم، باید این جور باشد دیگر. این خود آیه که الان خیلی معروف است، اگر دقت بشود کمی تحیر آور است، ظاهرش تحیر پیدا می کند آدم. چون ظاهرش این است که و امسحوا برؤوسکم، و امسحوا برؤوسکم یعنی با سرتان بکشید، باید دست را نگه دارید با سر، ظاهرش این طور است، و امسحوا برؤوسکم در لغت عرب، وقتی باء می آید، باء به عنوان سببیت و عالیت است دیگر به طریقی به واسطه آن. علی ای حال آن وقت آن هم نکات فنی دارد. نمی خواهم فقط مثال زدم که روشن بشود، آن لا تزروهم مشکل دارد، حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم.

س:

ج: تبعیض یعنی

س:

ج: بله، می دانم، خب روشن نیست، اثباتش مشکل است.

س:

ج: خب نیست دیگر، باء به معنای بعض روشن نیست.

س:

ج: نه، همین، البته روایت صحیحیه هم داریم از امام باقر(ع) قلت من عین قلت ببعض القول لمكان الباء، لكن آن معنایش این نیست که باء به معنای تبعیض است. روایت صحیحیه داریم از امام باقر علیه السلام. شاید هم کوفیون از همین راه گفتند اما معنایش تبعیضیت باء نیست. دیگر عرض کردم از بحث خارج شویم خیلی طولانی می شود. همین مقدار بخوانیم.

پس یک بحث دیگر هم هست خوب دقت کنید.

س:

ج: از کجا نسبت می دهید؟ عرض کردم در مغنی، وقتی باء، اول الصاق، می گوید ذکر الکوفیون واختصروا، بصریون، بصریون چون سنی اند،...

س:

ج: خب علمای مسلمین می گوئیم، خب اینها هم علمای مسلمین هستند دیگر، سنی هستند بالاخره. ولذا وقال الکوفیون، چون شیعه هستند کوفیون، والاخفش من البصریین، چون اخفش هم شیعه است. این سه تا اخفشی که در بصره هستند، وسطی، این اخفش مال اخفش وسط است، عند الاطلاق اخفش وسط است. اخفش مجموعاً دوازده تاهستند، سه تا مشهور هستند. آن اخفش معروف سه تاهستند. معروف تر از همه شان می گویند قال الاخفش آن وسطی است که این اهل بصره است. این اخفش بصری شیعه است. نگوئید بین علمای، سنی ها منکرند تبعیض را خب، نگوئید علما، قبول داریم علمای شیعه گفتند نه علمای سنی. نحاحات شیعه.

س:

ج: حالا آن بحث دیگری است. کسانی که برداشتند گفتند به طبق مذهب اهل بیت (ع) مسح تمام سر لازم نیست. سنی ها که اضافه بر سر، سر در این مبارکه نه مراد از گردن به بالا است. یعنی این قسمتی که از گردن به بالاست، یک قسمتی که قاعدتاً مو ندارد وجه می گویند، آن قسمتی که مو دارد سر می گویند، رأس می گویند، رأس در اینجا این است. لذا بحث کردند که این گوش مثلاً جزء رأس است یا جزء وجه است؟ شسته باید بشود گوش ها یا ... عده ای از آنها گفتند ظاهر گوش را بشوریم و پشت گوش را مسح کنیم. نصفش را به رأس قرار دادند و نصفش را به وجه قرار دادند. حالا این بحث هایی است که در وضو هست که نمی خواهم وارد آن شوم. مشهور اهل سنت، دیدید که اهل سنت هم ماشاء الله گوش ها را کاملاً مسح می کنند، پشتش را داخلش را همه را ملحق به رأس کردند یعنی به قسمت مودار. نه فقط تمام رأس را مسح می کنند، بآه را هم به معنای تبعیض نگرفتند، احتیاطاً این دو تا گوش را هم مسح می کنند. یعنی تمام قسمت مودار و با گوش ها را هم مسح می کنند. دیگر قطعاً تبعیض نباشد.

س:

ج: به معنای الصاق می گیرند. به چه معنا، معنای الصاق. می گویند وامسحوا رووسکم بالایادی،

س:

ج: یعنی مسح به سر متصل بشود، بکشید به سرتان، مراد این است. یعنی به سرتان، یعنی مسح را به سر بکشید. این مثل همین فارسی اش است. وامسحوا برووسکم یعنی این.

علی ای حال وارد بحث نشویم، می گوید تبعیض گفتند علمای اهل سنت، تبعیض که هیچی، گفتند گوش را هم اضافه کردند. حالا باز در گوش هم سه چهار تا قول است. یکی اینکه فقط ظاهر گوش است، یک عده می گویند پشت گوش است، عده دیگر نه ظاهر و باطن، دیدید دیگر، اول بیرون و بعد داخل و همه جای گوش را مسح می کنند. سر که جای خودش دارد، دو تا هم اضافه کردند برای اینکه دیگر احتمال تبعیض نباشد.

برای اینکه شبهه تبعیض هم برداشته بشود.



عرض کنم خدمت با سعادتون، پس یک شبهه دیگر مطلب این است که آیا ما، کار به اجرت نداشته باشید، آیا ما در باب نیابت در عبادات، عرض کردم این بحث باید این جوری مطرح بشود، آیا واقعا فراغ ذمه است؟ یعنی شما الان دادید برای کسی خواند، این حقیقتاً مثل اینکه خودش در دنیا خوانده، آیا این از قبیل فراغ ذمه است، یا نه اهداء ثواب است؟ اینی که مرحوم آقای اصفهانی هم نقل می کنند بعضی اعظم عصر که ایشان فرمودند آشیخ محمد حسین میرزای، من در ذهنم آمد نائینی طبیعتاً حالا ایشان می فرماید نه، مراد آقای میرزای شیرازی است، شیرازی دوم، میرزای آشیخ محمد تقی شیرازی قدس الله نفسه. احتمال دارد چون واقعاً هم جزء اعظم است ایشان قدس الله سره الشریف.

بنابراین اینها آمدند گفتند طبق قاعده نمی آید و اهداء ثواب است.

خود این حقیر سروپا تقصیر اعتقاد این است که آنی که از روایت در می آوریم، آن وارث و اولی الناس بمیراثه آن ظاهراً فراغ ذمه است. بقیه معلوم نیست فراغ ذمه، حالا خودمان هم زیاد نماز استیجاری می دهیم، خود من، اما خودم این مبنا را بیشتر همان اهداء ثواب می دانم در غیر از وارث. دیگر حالا شرحش و نصوصش و روایاتش و کیفیت استظهارش باشد برای فقه. ما آن مجموعه ای را که از فقه استظهار کردیم این است که اگر وارث اولی الناس بمیراثه، اولی الناس بمیراثه را هم ولد اکبر نگر فتم، طبقه اول، همان طبقه ای که ارث می برند، اگر طبقه بچه ها است بچه ها، برادران است برادران، طبقه ای که هست، آن اولی الناس بمیراثه، وجوب هم ثابت نشد نزد ما، حالا ما نوشتیم احتیاط احوط وجوبا، این که بین اصحاب الان معروف است یجب القضاء عن المیت صلاة و صوماً، یا پدر یا پدر و مادر و تمام اینها نزد ما محل اشکال است و محل شبهه است. این بحث ها اجرت و اینها نوبت به آنها نمی رسد. اینها تمامش محل شبهه است، اصل وجوب معلوم نیست، استخراج از صلب مال معلوم نیست، از ثلث اگر وصیت، ثلث هم اگر وصیت نکرد معلوم نیست، باید وصیت بکند. آن هم یک بحث دیگری است. که اصولاً بدون وصیت ثلث استخراج می شود یا نه؟ حق این است که استخراج نمی شود مگر اینکه وصیت کند.

اگر وصیت نکرد هیچی از ثلث استخراج نمیشه تمام به ورثه می رسد، تمامش باید تقسیم شود. دیگر این مباحث، یک مباحث پیچیده ای است که همه اش هم ماشاء الله حرف دارد، ما فعلاً نمی خواهیم وارد این بحث شویم، چون اینجا مرحوم آقای خوئی هم وارد بحث هستند به احترام ایشان یک مقدار وارد بحث می شویم، یک مقداری عبارت ایشان را می خوانیم، کل بحث پیش ما خیلی روشن نیست اصلاً، اصل خود این بحث روشن نیست و کیفیت ورود و خروجی که آقایان فرمودند آن هم باز به نظر ما روشن نیست، اما وارث اولی الناس به میراث است، اگر خواند، آن قضا حساب می شود. خوب دقت کنید، مثلاً طبقه اول بچه ها هستند، بچه ها هم فرقی نمی کند، دختر باشد پسر

باشد، هر کدامشان باشد، هر کدام از این ها ده سال پدرشان فوت شده اینها اگر خواندند حساب می شود، اما اگر اولی الناس میراثه به کس دیگری داد که الان متعارف است، نماز و روزه استیجاری، معلوم نیست قضا حساب بشود. اهداء ثواب می شود، فایده هم دارد. یک اصطلاحی آقایان دارند استکمال برزخی، استکمال برزخی هم برایش ایجاد می کند، این جای بحث ندارد، اما معلوم نیست فراغ ذمه بشود. آن فراغ ذمه ای که خود آدم در زمان حیات انجام می دهد. وقتی فوت شد قضاء می کند این فراغ ذمه است، یعنی امر ساقط می شود. در بعد از موت در عالم برزخ فراغ ذمه توسط وارث می شود. در قیامت هم که اصلاً فراغ ذمه دیگر مطرح نیست، شفاعت هم بیاید بیشتر آن جنبه های اهداء ثواب است. شفاعت فراغ ذمه درست نمی کند.

پس این سه مرحله ای که هست در دنیا می شود فراغ ذمه بشود اگر تکلیفی فوت شد، در برزخ هم می شود. این آقایان مطلق نیابت را گرفتند. این نزد ما روشن نیست الان. وارث چرا

س:

ج: کدام یکی؟ اهداء ثواب؟

س:

ج: چرا، حق الناسش گیر می کند اما حق الله

س:

ج: نه، کانما انجام داده، نه غیر از این است.

س:

ج: یعنی اگر فرض کنید پس دیگری پول دادند بری الذمه نمی شود، اما ثواب برایش دارد.

س:

ج: بله، یک بالاخره گوشمالی داده می شود. نخوانده دیگر، خب چهل سال است نماز نخوانده، من بروم برایش خم و راست بشوم چه

فایده ای برای او دارد. بالاخره عصیان کرده و نخوانده دیگر سی سال و بیست سال

س:

ج: تاب الله به معنای یعنی اهداء ثواب قبول کردیم. تاب الله در جایی که خودش توبه بکند و نماز بخواند هم قبول کردیم.

س:

ج: خب نداشته باشد، نماز که نخوانده دیگر حالا، بالاخره نخوانده دیگر.

س:

ج: ساقط است؟

س:

ج: نشنیدم، اگر شما می فرمایید نوشتند.

حالا استاد ما ...

س:

ج: نه قضاء که دارد تکلیفش هست، باید بعد جواب بدهد.

س:

ج: گفت الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار

س:

ج: الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار

شما کم کم به نظرم به انکار بدیهیات هم می رسید حالا یواش یواش

س:

ج: حالا یک بحثی هست که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار، یک دفعه عقاباً یک دفعه خطاباً.

س:

ج: نه بینید، یک دفعه بحث خطاب است، یک دفعه بحث ملاک و عقاب است.

بینید الامتناع بالاخیاریک بحثی دارد که لا ینافی الاختیار عقاباً، اما خطاباً ینافی، یعنی به هر حال فعلاً یک کسی از بالا خودش را انداخته، وسط راه به او بگویند آقا حفظ جان بکن، نمی تواند بکند، ممکن است بگوییم خطاب نیست، آقای خویی هم اشکال همین است. ممکن است بگوییم خطاب را بر می دارد، این که شما می گوید ساختگی است این قدر هم ساختگی نیست. اما عقاب به حال خودش محفوظ است. ممکن است بگوییم یعنی بحث خطاب، این دو تا را با همدیگر فرق بگذاریم، عقاباً و خطاباً. ممکن است بگوییم الامتناع بالاخیار لا ینافی الاختیار عقاباً اما خطاباً ینافی، بالاخره به هر حال خطاب نمی شود به او کرد. همین که شما می گوید، پیرمرد نمی تواند وضو بگیرد قضاء بگیرد، ممکن است بگوییم خطاب ندارد اما عقابش محفوظ است، نخوانده روزه نگرفته

س:

ج: خب، تاب الله عنه، در جایی که گفت استغفار شش تا شرط دارد. این که عمل را انجام بدهد.

س:

ج: اخلاقی نیست. اصلاً وظیفه داشته، ایشان وظیفه داشته که در وقت روزه گرفته، عمداً نگرفته، این وظیفه باز قضاء داشته، الان وظیفه قضاءش را نمی تواند انجام بدهد، خب نتواند، آن اصل وظیفه را که انکار نمی شود کرد.

س:

ج: داشته باشد، ما بحث روی افراد نداریم. نه، این

س:

ج: نه، آن وقت این معنایش این است که الان هم عملاً خیلی پیرمردها بعد برایشان نماز و روزه استیجاری می گیرند. اصلاً جزء ما یخرج من صلب المال می گیرند. خب به هر حال آقا از بحث خارج نشویم.

پس بنابراین این مسئله یک ریشه هایی دارد و حدود مسئله روشن شد. اشکال مسئله هم به نظر من روشن شد.

اشکالش این است که اگر اخذ اجرت کرد که نماز بخواند ظهر و عصر از طرف میت، این قصد قربت ازش نمی آید، این به خاطر پول

دارد نماز می خواند. این تمام اشکالم این است.

پس بنابراین ما یک بحثی داریم، نیابت در عبادت، یک بحثی داریم اخذ اجرت بر این نیابت. و این بحث نیابت در عبادت یک بحث بزرگ تری دارد، واسعی دارد، بحثش هم اختصاص به اینجا ندارد. بحثش این است که عمل یا ذمه یا مال، مال کسی باشد، تأثیرش در کس دیگری پیدا بشود. این ما در ضمان هم داریم، در وکالت هم داریم، در کفالت هم داریم، مثلاً می گوید این آقا زندانی است، می گویی این آقا را رها کن، ایشان باید مثلاً بعد از یک ماه بیاید دادگاه، من می آیم، اگر ایشان نیامد من خودم می آیم دادگاه، من را زندانی کن. ببینید این کفالت است، کفالت مال بدن است، جابجایی بدن. ضمان مال جابجایی مال است، مثلاً این آقا از شما، من به عهده، این انتقال پیدا می کند، با اینکه آن شخص ضامن بوده، با اینکه آن شخص متلف بوده، او باید ضامن باشد. این انحاء انتقال ما در فقه داریم، دقت می کنید؟ وکالت هست، کفالت هست، ضمان هست، نیابت هست، اینها مجموعه اعمالی است که مثلاً عمل مال یک طرف است، اثرش در طرف دیگر و لذا در تمام اینها باید یک نحوه تصرف بشود. این آقا باید زندان برود، من به او می گویم تا یک ماه دیگر می آید، نیامد من را زندانی نکنید، خب ربطی ندارد، آن آقا مجرم بوده، آن آقا ارتکاب جرمه ای کرده، قاعدتاً او باید انجام بدهد، آن آقا شیشه کسی را شکسته، او باید پولش را بدهد، من می گویم نه آقا من پول این آقا را می دهم، منتقل به ذمه خودم کردم.

اینها انحاء، اینها یک ضابط کلی اش یک چیز است که من سابقاً هم توضیح دادم. حالا برگردیم به حرف استاد. آن ضابط کلی اش یک نوع تنزیل است، یک نوع تصرف است. یک نوع تصرف در وئاء اعتبار است. و لذا گفتیم اعتبار غیر از انتزاع، اینجا انتزاع نیست، اعتبار است. یک نوع اعتبار است. ذمه او را بر جای خودش می آورد، عمل خودش را برای دیگری قرار می دهد، بدن خودش را جای او قرار می دهد، می گوید او زندان نرود من زندان می روم، شما می خواهید او را شکنجه کنید من را کنید، می خواهید شلاق بزنید به من بزنید، دقت می کنید؟ اینها تماماً یک نوع تصرف و یک نوع تنزیل است، یک نوع اعتبار است. اینها همه ما الان در اینجا بحثمان در عبادات است. دقت بکنید، یک، و نیابت در عبادات. نیابت در عبادات نصاً و فتواً جایز است، خوب دقت بکنید، پس الان بحث سر چیست؟ بحث سر اخذ اجرت در این نیابت است.

چون اگر شما پول نگرفتید، این رفیق من فوت کرده یک ماه روزه نگرفته من می خواهم به جای او بگیرم. این نصاً و فتواً تصوموا عنهما داریم، تصوموا، البته در والدین داریم مطلق نداریم. تصوموا عنهما در والدین.

مثلاً یصلی عن، قلت فلان قال یصلی عنه اولی الناس بمیراثه، استظهار ما این است که اگر با کلمه عن آمد اینجا براءت ذمه است. اگر با کلمه عن نیامد، این معلوم نیست براءت ذمه باشد، اهداء ثواب است. این فرق حالا نمی خواستیم نکات فنی اش را امروز بگوییم، علم ایقوفش این است.

تصلی عنهما، این خودش که می گوید تصلی عنهما یعنی این فراغت ذمه می آورد.

س:

ج: والدین، والدین است، پدر و مادر

س:

ج: نه، ما لکم ... والدیکم، والدین است، لذا عنهما دارد.

س:

ج: نه اینکه در وجوب نیست، این در استحباب است، چون بر والدین است. تصلی عنهما در برّ است.

پس بنابراین دقت فرمودید، بله روایت دارد که در خصوص پدر است. در مادر هم هست، اولی به مادر هم هست.

س:

ج: چرا، روایتش هست، اما صریح نیست، واضح نیست. روایت هم دارد.

حالا بحث این است، پس بحثی که الان اینجا مطرح شده این چون در روایت نیست، اخذ اجرت بر نیابت از میت در عبادات، یا در عرض کردم دیروز بنایشان بر این است که از میت جایز است واجبات و مستحبات. از حی واجبات درست نیست الا حج. از حج مستحبات جایز است. این بنای کلی.

آن وقت در باب عبادت اگر نیابت جایز شد، اجرت بر او هم جایز است یا نه؟

یا چون عبادت است باید نیابت مجانی باشد؟ این خلاصه کلام است.

از آن طرف هم عملاً نیابت می گیرند پول هم می دهند. دیگر نماز و روزه که دیگر خیلی متعارف است.

س:

ج: سیره قطعیه است الان بر این مطلب. روشن شد؟

مرحوم آقای خویی در اینجا دارد که بله، که مثلاً،

س:

ج: نیابت هم مطلقاً می گویند، افراد فرد عادی ...

س:

ج: می شود نیابت کرد، اما فایده اش اهداء ثواب است. سقوط آن نیست.

ایشان آقای خویی بعد از اینکه یک مقدمه ای فرمودند: ولا شبهة فی وقوع النيابة فی العبادات الواجبه و المستحبه بضرورة الفقه نصاً و فتواً، این نصاً و فتواً نزد شیعه، نزد اهل سنت ثابت نیست. و لا بأس بتعرض و تصویر ان کانهما فی ذلک، این که آیا دفعاً لما توهم، اصلاً این امکان دارد، البته نیابت اشکالش کم است، بیشتر اجرت بر نیابت است. حالا ایشان ظاهرش این است که بر نیابت نشود اشکال کرد.

لما توهمه بعض الاجله، تعبیر بعض الاجله کردند، مرحوم آشیخ محمد حسین از استاد نقل می کند. مراد ایشان از استاد قاعدتاً صاحب کفایه است. مرحوم اصفهانی از استاد نقل می کند. من استهالة التقرب، یک اشکال این است. متأسفانه می گویم بحث ها گاهی خلط شده. تقرب از نائب نمی شود. این را مرحوم آشیخ محمد حسین خودش یک جهت دیگری. اصلاً چه جور من تقرب پیدا بکنم الی الله و این تقرب من برای منوب عنه ثابت بشود؟ و حصول القول للمنوب عنه، این اشکال صاحب کفایه نظراً الی ان التقرب المعنوی یتقرب الحسی المکانی لا یقبل النيابة، چون این مسلم است در نزد عقلاء با قطع نظر از نصوص شرعی، عده ای از افعال نیابت قبول نمی کنند مثل خوردن، من بخورم کس دیگری سیر بشود، خب این نمی شود، اصلاً این جزء مسلمات عقلایی است که عده ای از اعمال قابل نیابت نیست. این اشکال را کرده که تقرب هم قابل نیابت نیست. روشن شد؟ اشکال تقرب.

شما می توانید قرب مکانی پیدا کنید بعد کس دیگری نزدیک بشود؟

خب اگر شما به این در نزدیک شوید، شما نزدیکش هستید، کس دیگری نزدیکش نمی شود؟ نمی شود نیابت قرار بدهید. مثل خوردن

می ماند.

این تقرب و لذا ما هم عرض کردیم در محل خودش ما در باب قصد قربت آنی که معتبر می دانیم تقرب نیست، قصد امر است در حقیقت.

بله، بعد ایشان دارد وقد ذکر غیر واحد من الاعلام وجوهاً فی تصویر نیابة عن الغير فی امثال وظائفه بقصد التقرب و الاخلاص، عرض کردم در حقیقت دو سه جور اشکال است:

یک اشکال اصلاً تقرب نیابت بر می دارد یا نه؟ این یک اشکال.

یک اشکال این است که اگر نیابت برداشت این نیابت باید مجانی باشد نه با پول. این اشکال دیگری است.

اینها با همدیگر خلط نباید بشود. بر فرض من بتوانم نماز را از طرف کسی بخوانم، پول نمی شود. قصد قربت با پول نمی سازد. متأسفانه یک مقداری که در کلمات خلط شده، حالا من کمی می خوانم.

الاول ما ذكره المصنف و حاصله، مرحوم شیخ، اجیر يجعل نفسه بدنأ عن الميت فی الاتیان بتكاليفه متقرباً بها الى الله. این یک نوع بدن تنزیلی است. یعنی اجیر می آید خودش را فرض می کند آن مستأجر، فرض می کند آن منوب عنه، که این منوب عنه دارد این عمل را، نماز را تقرب من الله می خواند، فالمنوب عنه يتقرب اليه تعالى بفعل نائبه، پس منوب عنه، آن شخصی که مرده است، او نزدیک می شود به خاطر فعل من. و لا شبهة ان هذا التنزيل فی نفسه مستحب، این را آقای خویی آخر بحث هم می گویند. حالاً نمی دانم بخوانیم همه عبارت ایشان را.

و لا شبهة ان هذا التنزيل فی نفسه مستحب، و ان ما يسير واجب بالاجارة، این هم یک وجوب توصیلی است، چون عقد اجاره توصیلی است. من غیر ان يعتبر فيه قصد القرية فی ذاته، بل اعتباره فيه، پس بنابراین این نمازی که می خواند، خوب دقت بکنید، به لحاظ این که نیابت از آن آقا است و خودش را فرض کرده آن آقا، به جای آن آقا در این عمل تقرب پیدا می کند که برای او بشود با تنزیلی که کرده. و به عنوان اینکه عقد اجاره بسته که این کار را انجام بدهد استحقاق اجرت، چون دو حیثیت می شود. دیگر این دو حیثیت را اینها به السنه مختلفه بیان کردند.

لان الاجير لا يخرج عن عهدة التكليف الا بالاتيان بالعمل المستأجر عليه، مراد از عمل مستأجر نماز میت و نماز از طرف میت، به قصد الاخلاص فالاجير يجعل نفسه نائباً عن الغير، اجیر خودش این کار را می کند، فی امثال وظائف غير متقرباً بها الى الله، پس یک جعل می کند تنزیل می کند خودش را به منزله غیر، و انما يأخذ الاجرة لنيابة فقط، اما اجرت را برای اینکه خودش را نائب قرار بدهد نه نماز.



س:

ج: تقریباً، حالا این داعی بر داعی نیست. این شبیه آن است به لحاظ دیگری.

فالاتیان بله، فقد دون الاتیان، پس این پول برای این می گیرد که خودش را نائب قرار بدهد. حالا که خودش را نائب قرار داد، پول برای این گرفت، آن نماز را با قصد قربت انجام بدهد از طرف منوب عنه، از طرف میت، و فان للنائب حين ما يأتي بالعمل فعل، البته تقریباً می شود گفت وجوه تقریباً به این بر می گردد حالا با کم و زیاد و بعضی خصوصیات، احدهما قلبی من افعال الجوانح، جوانح در اصطلاحشان در مقابل جوارح است مثل اعضاء بدن. جوانح، جانحه چیز قلبی، و هو نیابة، و ثانيهما خارجي من افعال الجوارح و هو العمل المنوب فيه كصلاة مثلاً، و اذا تعدد الفعل ذاتاً و وجوداً، پس فعل ذاتاً یک چیز است و وجوداً چیز دیگری است. فانه لا بأس بتعدد الغاية المترتبة عليها. و لا تنافيه، پس اجرت می گیرد برای اینکه خودش را نائب قرار بدهد. حالا که نائب شد، نماز را از طرف او به قصد قربت می خواند. این قصد قربت به خاطر پول نیست. و بین الاتیان بالعبادات متقرباً، و فيه ان اخذ الاجرة، بله حالا دیگر وقت هم تمام است. اما لتزيل نفسه، پول می گیرد برای اینکه من خودم را جای او بگذارم، و اما للاتیان بالعمل في الخارج، یا به خاطر اینکه این نماز را انجام بدهم. یا برای تزیل پول می گیرد اعتبار یا برای عمل. اما ان الاول اگر به خاطر این تزیل، یعنی گفت آقا شما خودت را تزیل کن به منزله میت ده هزار تومان می دهم، گفت خیلی خب تزیل کردم، پول را گرفت، تا پول را گرفت دیگر مستحق شد، چون تزیل انجام داد. يلزم استحقاق الاجرة بمجرد النيابة القلبی، به مجرد اینکه، قلبی که مونث و مذکرش مراد ندارد. سواء اتى في العمل في الخارج عملاً و هو بديهيه البطلان، و على الثاني، اگر پول گرفته که نماز بخواند، خب همان شبهه نیابت با قصد قربت نمی سازد. فيؤود المحذور هو اخذ الاجرة على الامر العبادي، فان الموجود في الخارج ليس الا نفس العبادة.

چون به دومی نمی رسیم فردا انشاء الله.

البته دلم نمی خواست همه اش را بخوانم. به مقداری که آشنایی بشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين